

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در این گنبد سرای آبنوسی بُود جایی عزا، جایی عروسی

غالباً عرفا معتقدند که هیچیک از عرفا به مقام خودشان واقف نیستند. حتی اگر خطایی کردند به تنزل‌شان از آن مقام، وارد نیستند. این برای این است که اعمال‌شان مخدوش نشود، همه‌اش نگاه این نکنند که آیا بالا رفت یا نه!

همین حالت ممکن است برای مقامات روحی یک نفر واقع بشود یعنی بعضی‌ها می‌گویند: می‌خواهیم بدانیم در چه درجه‌ای هستیم؟ من می‌گویم لازم نیست. اولاً هیچکس نمی‌داند به علاوه لازم هم نیست بدانید. آنهایی که می‌دانند، از درجه گذشته‌اند دیگر. این درجه حرارتی که زیر زبان می‌گذارند نمی‌داند تا چهل، چهل و یک یا بالاتر دارد. اگر یک خرده بیشتر باشد، اصلاً می‌ترکد و تمام درجه را می‌اندازد دور. کسانی هم اگر در درجات اینطوری مراقبت کنند، یک وقت می‌بینند مقام‌شان خیلی تنزل کرده. ممکن است اینقدر این تنزل زیاد باشد که مایوس بشوند از اینکه توبه‌شان قبول است یا نه؟ نخیر، اصلاً نگاه این نکنید، کارتان را بکنید. آنچه دستور دادند، آنچه لازمی انجام خلوص نیت است، انجام بدهید، دیگر به درجات چه کار دارید؟ درجات عرفانی به اندازه‌ی نفوس مردم است یعنی هر کسی یک درجه‌ی خاصی دارد. منتها خداوند برای اینکه از آن طرف بی‌خبری از حال خودش نباشد و اینکه بی‌خبر نباشد که فراموش کند که بالاخره یک روزی همه‌ی ما چه آدم ده، بیست ساله، آدم کم سن و جوانی یا یک آدم پیرمردی که نمی‌تواند راه برود، دستش را می‌گیرند، همه رفتنی هستند. بنابراین برای اینکه فراموش نکند، گاهی توجه به این بکند یک یادآوری‌هایی از گذشته می‌شود و باید بکند و الا لزومی ندارد.

می‌گویند این زندگی این دنیا، یک زندگی جداگانه‌ای نیست. درست است یک دریچه‌ای است که این طرفش کار دنیا است آن طرفش آخرت است ولی هر دو پشت سر هم است. یک دری بین آن گذاشتند. خیلی‌ها حتی در همین جا که هستند تسلط دارند و آن در را می‌توانند باز کنند، ببندند. خیلی‌ها نه، محتاج به یادآوری هستند که در سرشان مثل به قولِ فیل می‌گویند: در سرش باید چگش بزنند، این چگش می‌خواهد که به سرش بزنند که یادش نرود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۴/۱/۲۸، جلسه خواهران ایمانی)

یک فرمایش پیغمبر که ما مدعی هستیم پیرو پیغمبریم و البته باید این ادعایمان صحیح

باشد، خودمان سعی کنیم که ادعایمان صحیح دربیاید، غلط درنیاید. می‌فرماید: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ حَالاً مَقَدِّمَاتِ اینها را نگفتند که چه وقت و چطوری گفته؟ ولی معلوم است. قاعدتاً یکی آمده پرسیده که: مثلاً تو برای چی آمدی بعثت کردی؟ برای چی خداوند مأمورت کرد؟ ما که زندگی مان را داشتیم همین جا! فرموده: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، هدف بعثت من این بوده است که بیایم مکارم اخلاقی را به کمال برسانم، به تمام برسانم یعنی آنچه هم که در روحیه‌ی مردم نهفته است و مجال ظهور پیدا نمی‌کند جز خیلی کم، من ظاهرش سازم، عمومی‌اش کنم برای همه، بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. این فرق دارد با فرمایشات دیگر، البته همه‌ی فرمایشات پیغمبر ارزش دارد، معنی دارد، به جای خود. ضد و نقیض نیست. خیلی جاها پیغمبر فرموده: اصل اسلام الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ، صلاة، ستون و خیمه‌گاه دین است درست است ولی نفرمود: من فقط برای این آمدم به شما مردم بگویم، نماز بخوانید! ولی می‌گویم. فرموده است و این هم به جای خود، هست ولی هدف بعثت من این نبود یعنی اگر هم خدای نکرده کوتاهی کردید، نماز نخواندید یا تارک الصلاة بودید (که باید مثلاً توبه کنید)، این جزء اهداف من نیست. هدف من چیزی است که در قرآن گفته: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (سوره اسراء، آیه ۱۰۵) خداوند به پیغمبر می‌فرماید: تو وظیفه نداری مگر اینکه وظیفه‌ی بشیر و نذیر. بشیر یعنی بشارت بدهی، نذیر یعنی بترسانی. حرفت را بگویی و بشیر و نذیر هم هدفی نیست جز اینکه پیام را برساند، دیگر بعد پیغمبر در درون ما مسئول نیست. چرا، یک جایی می‌فرماید، خود پیغمبر این احساس را می‌کند، می‌فرماید: شَيْبَتُنِي هُوْدُ، سوره‌ی هود من را پیر کرد یعنی شکسته کرد، ناراحت کرد. عرض کردند: یا رسول الله! چطور؟ فرمود: با این آیه: فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (سوره هود، آیه ۱۱۲) همانطوری که به تو امر کرده‌ایم، استقامت کن. وَمَنْ تَابَ مَعَكَ یعنی آنهایی هم که با تو، توبه کرده‌اند، مرید تو شدند، آنها هم همینطور. پیغمبر می‌گوید: این آیه من را پیر کرد. گفتند که آخرین فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ که در سوره‌های دیگر هم هست، چطور نفرمودید؟! گفتند که: آنها در هر جا هست، خدا فرموده فَاسْتَقِمُّ كَمَا، به من گفته راست باش، به خودم گفته، وظیفه‌ی خودم را انجام می‌دهم ان شاء الله ولی در این آیه که گفته: فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ، مسلمان‌ها را هم به گردن من انداخته، فرموده خودت و مسلمان‌ها. از همه‌ی مسلمان‌ها که من نمی‌توانم. البته این فرمایش هم درست است ولی در اینجا پیغمبر مسئول نیست یعنی اگر کسی نماز نمی‌خواند، نمازش را نخوانده، بد خوانده، خیلی از اینهایی که اینجا می‌گویند.

می‌گوید که من نگران کار خودم هستم که خدا بپرسد: این چه مسلمان‌هایی است که درست کردی برای من از آن دنیا آوردی؟! ولی خدا من را مسئول نکرده ولی اینجا هم فرموده: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ یعنی اگر پیغمبر مکارم اخلاقی را به یک نحوی به مردم نشان ندهد، آنوقت مسئول است، بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. این است که پیغمبر تمام حرکات زندگی‌اش، جنگش، بخشش‌اش همه‌ی این چیزها در این مسیر بود که اَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، حالا ببینید هر چه جزء مکارم اخلاقی است، جزء وظایف پیغمبر است که به ما بگوید و ما هم اگر خدای نکرده کوتاهی کنیم، پیغمبر

بازخواست می‌شود، البته مسئول نیست، پاداش گناه نمی‌بیند که ما خطا کنیم، نه! اما مسئول است. خیلی از مزایای اخلاقی و صفات اخلاقی که از مکارم اخلاقی بوده است بدون اینکه پیغمبر صریحاً خودش بگوید، دیگری روی آن روح اسلامی (بدون آنکه کسی به او بگوید)، انجام داده، پیغمبر تأیید کرده، این هم می‌شود مکارم اخلاقی.

وقتی پیغمبر می‌فرماید همه‌ی شما با هم مثل برادر هستید، مثل هم هستید، از نگرانی سایر مسلمان‌ها نگران باشید، از شادی آنها شاد باشید، روحیه‌ی ما آنطوری می‌شود. همانطوری که گفتم باید آیات را که می‌خوانیم، روحیه‌ی ما باشد و در عمق ضمیر ما، در عمق دل ما جای بگیرد. این در دل همه‌ی مؤمنین جا گرفته، همه می‌دانستند.

ایثار را خداوند برای آنکه ما بفهمیم، بیشتر در فطرت زن‌ها آفریده (مردها کمتر) که مادر نسبت به فرزند همین حال ایثار را دارد. البته جزء دستورات و تربیت‌ها این است که حتماً ازدواج کند. ازدواج بکند برای اینکه این خصلت، این روحیه‌ی ایثار در او بیدار شود و توجه کند. خداوند فطرت را طوری آفریده که مطابق اراده‌ی خودش رفتار بشود یعنی چون در ازل می‌خواست، خداوند اراده کرده بود که این بشر ایثار داشته باشد، آن ایثار را در فطرتش قرار داد و بعد ازدواج را هم مقرر کرد برای اینکه اینها باشند، نسل ادامه یابد و فطرت ایثار ظاهر بشود.

به پیغمبر گفتند: یک نفری در منزل همسایه‌ی شما، همیشه کارهای خلاف انجام می‌دهد. پیغمبر گفت: از کجا معلوم؟ مشهور است می‌گویند علی را فرستاد. حضرت علی تشریف بردند بازرسی، رفتند در آن منزل و یک گشتی زدند و برگشتند آمدند. پیغمبر گفت: چی بود؟ علی گفت: من که چیزی ندیدم. راست هم گفت، چشم‌هایش بسته بود. چشمش را بست. خدا به حرف پیغمبر توجه می‌کند منتها هر کس را که پیغمبر بگوید. از زبان پیغمبر جاری کرد که دیگران بدانند، مسلمین بدانند که اگر خطایی هم از مؤمن دیدید، چشم به هم بگذارید نبینید. که بعد، از این یک قاعده‌ی فقهی هم درآوردند که اینها متأسفانه توضیح نمی‌دهند که می‌گوید: حمل عمل مؤمن بر صحت. یا اینکه *وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا* (سوره اسراء، آیه ۳۶) کار علی را تأیید می‌کند. اینها همه از صفات مکارم اخلاقی است که حالا شما ببینید ما از این *بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ* را که کار و روش پیغمبر است، خداوند کار پیغمبر را تعیین می‌کند ولی ما همه‌اش روی آن کارشکنی می‌کنیم. کیست که بدون کارشکنی باشد؟ هیچکدام ما می‌توانیم ادعا کنیم؟ نه! هر کدام در یک جایی یک کارشکنی از این کرده *وَلَا تَجَسَّسُوا* (سوره حجرات، آیه ۱۲) پیغمبر می‌گوید تجسس نکنید. به ما می‌گوید مثلاً، وقتی می‌روید به خانه‌ی همسایه‌تان، سرتان را بالا بگیرید، نگاه همسایه کنید اگر چیزی بود نگویید. اینها همه به ما نگفتند ولی بالاتر از این وظیفه خود ما داریم جلوی وظیفه‌ی پیغمبر را می‌گیریم، با این وظیفه‌ای که خدا برایش تعیین کرده است.

حالا ان شاء الله خداوند از ما بگذرد البتّه ما هر چه کارشکنی کنیم، پیغمبر کارش را کرده ما نقص داریم که نمی فهمیم. حتّی پیغمبر اگر خودش نتواند، وظیفه ی مؤمنین دیگر به خصوص علی علیه السلام که کارهایش مورد تأیید پیغمبر است و حتّی در یک سفر صریحاً پیغمبر فرمودند. وقتی علی علیه السلام را با یک عده ای که هم، قشون باشند و هم، مأمور مالیات و اینها، به یمن فرستادند، (همین یمن، مسلمان شده ی دست علی هستند) رفتند به یمن، ایام حج بود حضرت هم رفتند به حج، وقتی به یک مرحله ای رسیدند که قشون علی هم آمده بودند، کارشان تمام شده بود، آمده بودند حج. اینها هم رسیدند همان جا. علی علیه السلام قشونش را گذاشت گفت: شما طبق آنچه دستور دادم تا حالا، رفتار کنید تا من بروم و برگردم. حضرت آمد خدمت پیغمبر گزارش کار را داد و رفت. بعد یک عده ای که مخالف علی بودند، مخالف فکر علی بودند، حالا ما نمی دانیم) آمدند نزد پیغمبر ایراد و انتقاداتی از علی که علی مثلاً فلان جا پول که تقسیم می کردند، خوب تقسیم نکرد. پیغمبر فرمودند: علی هر کار کرده درست است. البتّه درست هم بود ولی درست از وقتی درست می شود که پیغمبر بگوید: «درست است» ولی مع ذلک خداوند از قول دیگری نمی گوید، فقط پیغمبر را مثال زده منتها پیغمبر کارهای بعضی از صحابه ی خودش را هم تأیید می کند.

ما نگوئیم که خداوند به ما که وظیفه تعیین نکرده، به پیغمبر گفت که پیغمبر بگوید: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. نه! آن فرمایش پیغمبر به ما بالاتر از این را گفته یعنی به ما گفته: یادتان باشد مبادا در فرمایشات پیغمبر کوتاهی کنید یا زیرش بزنید برای اینکه آنوقت آن گناه نشان دهنده ی این است که علی پیام را خوب نرسانده و حال آنکه ما می دانیم که پیام علی به مردم از همه، رساتر بود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۴/۲/۵، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجدوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.